



سیر تحولات دینی در عصر مغولان

مرتضی قلبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

موش تأمین می کردند. خوراکشان نیز عبارت بود از گوشت سگ و موش و دیگر گوشت های حرام و مردار؛ در خوردن گوشت از هر نوع آن ابایی نداشته اند. کارپن در سفرنامه خود به رسم شگفت انگیز آدمخواری اشاره دارد. به هنگام محاصره یکی از شهرهای ختن محاصره طولانی شد و مغولان شدیداً با کمبود آذوقه مواجه شدند؛ بنابراین از هرده تن یکی را برای خوردن انتخاب کردند. نوشیدنی شان عبارت بود از شیر درندگان و تنقلاتشان میوه درختی به شکل کاج بود که فسوق می نامیدند. در تاریخ جهانگشای جوینی و جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله به نمونه هایی از این آدمخواری اشاره شده است.

هدف این مقاله، ارائه گزارشی تاریخی از ظهور چنگیز تا آخرین پادشاه ایلخانان مغول و نیز معرفی دین و آیین پرستش مغولان و بررسی شرایط زیست محیطی، تبارشناسی و سیر تحولات دینی این دوره تاریخی می باشد.

عطاملک جوینی نظام اجتماعی مغولان را این گونه وصف می کند: قبایلی از همدیگر جدا بودند و با یکدیگر اتفاق و اتحادی پایدار نداشتند. اغلب در دشمنی و ستیز بوده و بعضی اوقات از یکدیگر دزدی می کردند. آن ها زورگفتن و فسق و فجور را جزئی از صفات مردانگی می دانستند. مغولان به رسم زندگی طبیعی، پوشش خود را از پوست سگ و

دین و نظام اعتقادی مغولان:

نظام اعتقادی که انگیزه کنش های فردی و اجتماعی و سازنده رفتارهای مردم می باشد، با شرایط زیست محیطی - علی الخصوص در جوامع ابتدایی - ارتباط مستقیم دارد. بیشتر مورخین معاصر چنگیز بر اعتقاد آنان به خدای یگانه تأکید داشته اند. پلان کارین و نیز مارکوپولو در سفرنامه های خود و رشیدالدین فضل الله و عطاملک جوینی در آثار خود آورده اند که مغولان به خدای یکتایی اعتقاد دارند که آفریننده همه چیزهای آشکار و پنهان است و وجود آسمانی و ماوراءالطبیعه دارد. البته این یک اعتقاد محوری در میان آنان بوده و صورت های اصلی نیایش شامل پرستش بت های کوچک و دست ساز آنان می شده است که نماینده واحد (خدا) و یا رابط او بوده است.

پرستش خورشید و ماه از اعتقادات محوری مغولان بوده و حتی در بین اقوامی که به ادیان مسیحیت و بودیسم و حتی اسلام روی آورده بودند، تقدس خورشید و ماه بسیار جدی گرفته می شد و به هنگام طلوع آفتاب بر آن سجده می بردند.

هرچند دلایلی بر پرستش آتش ارائه نشده است، اما آن را به شدت مقدس می پنداشتند و برای پاک کردن هر چیزی یا رفع بدشگونی و شکستن طلسم، آن را از میان دو آتش عبور می دادند.

آب، عنصر مقدس و مهم دیگری نزد مغولان بوده است. از آن جا که پس از صاعقه بارش باران سرمی گیرد، نوعی ارتباط میان آب و صاعقه در ذهن خود ترتیب داده بودند. بدین سان که آلودگی آب و احیاناً بی حرمتی به آن موجب خشم آسمان و در نتیجه بروز صاعقه می گردد. از این رو در اجتناب از آلودگی نهرها و جویبارها مراقب بودند؛ حتی مواقعی از سال شستن بدن در رودخانه ها ممنوع بود. این امر بعدها برای مسلمانان مصائب بسیاری فراهم ساخت.

زندگی پس از مرگ در نظرایشان وضعیتی مشابه همین دنیا و فی الواقع زندگی پس از مرگ، ادامه زندگی همین دنیا



بوده که مرگ معبری برای آن است. اعتقاد به روح و حیات جاویدان نزد مغولان از اعتبار زیادی برخوردار بود. اعتقاد به سحر و جادو با زندگی آنان آمیختگی جدایی ناپذیر داشت و به شدت از آن هراسان و بیمناک بودند و پیوسته در صدد دفع طلسم و رفع چشم زخم و خنثی سازی جادو بودند.

ستیز با دین و تمدن، هجوم چنگیز خان به شرق و غرب: ۶۱۶ هـ. ق

تا قبل از ظهور چنگیز خان، جهان شرق در یک توازن قدرت سیاسی به سر می برد و تحولات اجتماعی و سیاسی غالباً درونگرا بودند. عظاملک درباره چنگیزی می گوید: از آن جا که چنگیز پیرو هیچ دین و مذهبی نبود، لذا از تعصب به دور بود و از برتری مذهبی بر مذهب دیگر دوری می کرد. اما علما و پارسایان هر طایفه را احترام و عزت می نهاد و آن را وسیله نزدیکی به خدا می دانست. همان گونه که به مسلمانان به نظرو قار می نگریست، ترسایان و بت پرستان را نیز عزیز می داشت.

فرزندان وی هر یک به دلخواه مذهبی را برگزیدند. قدرت بلامنازع چنگیز و پیروزی های چشمگیر او به تدریج از او یک شخصیت آسمانی ساخت؛ تا جایی که امر بر خود وی نیز مشتبه گشت و خود را فرستاده خدا تلقی می کرد. چنگیز با ایجاد انفکاک میان سیاست و دیانت و در جهت استخدام دیانت در خدمت قدرت سیاسی، یک مقام خاص روحانی تحت عنوان "باکی" ایجاد کرد تا ماه و سال سعد را مشخص سازد و در دفع ارواح شریر حاضر شود. او ضمن اعتقاد به خدای واحد، اعتقاد جدی به سحر و جادو و تأثیر آن داشت و خود شخصاً به پیشگویی آینده از روی استخوان کتف گوسفندی که در آتش سوخته می شد، می پرداخت؛ علت انصراف او را از حمله به هند، دریافت پاسخ های منفی از این روش ها دانسته اند.

اثر ماندگار و نافذ چنگیز که بازتاب شخصیت و اعتقادات و نظام فکری وی بود، "یاسا" نام گرفت که با خط "ایغوری"



به حقانیت خداپرستی در ادیان متفاوت دلالت دارد و در عین حال هیچ گونه کشش و تمایلی به ادیان دیگر نداشته و این خود از عوامل جرأت یافتن و عرض اندام و تبلیغ و انتشار ادیان اقلیتی در جوامع اکثریتی گردید.

چنگیز خان در سال ۶۱۶ به همراه سپاه خود به قصد نبرد با سلطان محمد خوارزمشاه عازم ماوراءالنهر گردید. فتح این شهرها و تخریب مساجد و سوزاندن کتب و کتابخانه ها و نابودی مدارس و قتل و مهاجرت، تعبیر نابودی دین را پیدا کرد. این یورش ددمنشانه و بی نظیر از آن چنان درجه توحشی برخوردار بود که علاوه بر محو آثار مهم سرزمین های اسلامی و قتل عرفای برجسته ای چون شیخ نجم الدین کبری و شیخ عطار نیشابوری، عقل و هوش از سر بازماندگان برگرفت و خلل بزرگی در ایمان دینی توده ها ایجاد کرد.

از قاضی منہاج سراج جوزجانی نقل شده است: "از تقدیرات آسمانی و احکام سبحانی، نوبت جهانبانی بعد از ملوک ایران و توران به چنگیز مغول و فرزندان او رسید و جمله توران و شرق به حکم استیلای کفار مغول، حکم دارالاسلام از آن دیار برخاست و حکم دارالکفر گرفت. لذا از نقطه نظر جامعه شناسی پیامد این حادثه عظیم بسیار گسترده بود و ما به دو مورد آن اشاره می کنیم.

الف - تردید در برتری و حقانیت اسلام؛ چرا که اگر دین خداوند بود، لازم می آمد که خداوند دین خود را نصرت دهد (انا نزلناه و نحن له لحاظون). برای مردمی که تا پیش از این در نهایت اعزاز و احترام با کتاب قرآن رفتار می کردند و پیوسته آن را تقدیس می نمودند و هنرشان را در کتابت و تذهیب آن به کار می گرفتند و در عالی ترین محل آن را نگهداری می کردند و از آن بهروزی و توفیق برکت طلب می کردند، لگدکوب شدن آن زیر ستم ستوران مغول در مقدس ترین مکان، چه تعبیری پیدا می کرد؟

ب - ناتوانی در مقابل مغولان و فتوحات بلامنازع ایشان، موجب نهادینه شدن اعتقاد به قضا و قدر الهی و گسترش دامنه تعریف آن در تفسیر و توجیه دینی تحولات اجتماعی

نگاشته شد و مانند یک کتاب آسمانی در میان پیروان وی اعتباری تام یافت؛ با این تفاوت که مخاطب این کتاب تنها مغولان بودند.

بندی از این یاسانامه بزرگ را مرور می کنیم:

"فرمان می دهیم که به وجود خدای واحد، خالق زمین و آسمان یگانه، معطی، مختار حیات و مرگ و توانگری و درویشی و قادر و قاهر به همه چیز، اعتقاد داشته باشید." این بند بر اعتقاد ریشه دار او به توحید و در عین حال احترام

اثر ماندگار و نافذ چنگیز که بازتاب شخصیت و اعتقادات و نظام فکری وی بود، "یاسا" نام گرفت که با خط "ایغوری" نگاشته شد و مانند یک کتاب آسمانی در میان پیروان وی اعتباری تام یافت؛ با این تفاوت که مخاطب این کتاب تنها مغولان بودند.





جیحون به مسعودبیک پسر محمود
یلواج بود که موجب رونق
مسلمانی در محدوده
حکومت مسعودبیک
گشت. استقرار اسرای
مسلمان و مهاجرت
گروهی از بازرگانان
مسلمان به این
محدوده، با انتقال
فرهنگ اسلام
وساختن مدارس
ومساجد همراه
بود.

برخلاف او، جغتای
برادر بزرگ ترش
سرشار از کینه
مسلمانان بود و
اگر قدرت تام می داشت،

به تعبیری نسل مسلمانی
برمی انداخت. وی از به قدرت

رسیدن مسلمانان هراس داشت و به همین دلیل جغتای
"مسلمان ستیز" و اکتای "مسلمان نواز" لقب گرفتند.
در زمان اکتای مسلمانان مجالی برای نفس کشیدن یافتند.
پس از اکتای قآن، گیوک خان جانشین وی شد و او چنیقای
مسیحی را به وزارت و قداق را که وی نیز مسیحی بود به
سمت مشاور خود منصوب کرد. این امر باعث واگذاری امور
به مسیحیان و تبلیغ آیین مسیحیت توسط کشیشان شد.

حوادث و تحولات دینی دوران منگوقاآن:

پس از گیوک خان، منگوقاآن به سلطنت رسید و هر چند وی
تابع دین عیسوی بود، در اظهار شعار شرع مصطفوی به غایت
کوشید و صدقه و عطا در حق ائمه و مشایخ اسلام مبذول
می داشت. چنان که مدرسه خانیه را در بخارا ساخت و شیخ

ناشی از بیروزی مغولان و به تبع آن،
انفعال و وادادگی کامل گشت.
این فعل و انفعال تحت تأثیر
روایتی از کتب معتبر آورده
شد که مصطفی ص فرمود:
قیامت برپا نشود تا شما
را که ائت منید، مقاتله
افتد با قومی که
از شرق بیرون آیند به
روز، موئینه پوشیده
و در شب زیر موئینه
باشند، سرخ رویان،
تنگ چشمان، پت
بینی و روی های
ایشان چون سپرهای
پهن و گوش های اسبان
ایشان شکافته.

اوکتای قآن و مدارا با پیروان ادیان:

چنگیز پسر خود اوکتای را برخلاف

رسم جاری به جانشینی برگزید. هر چند وی بردین پدرش بود
و ملاک حکومتش را یاسای چنگیز قرار داده بود، اما رفتار وی
با مسلمانان از عنایتی خاص برخوردار بود. دو انتصاب مهم
وی تا حدودی مرهم جنایات مغول در شرق آسیا و اقدامی
در جهت متمدن ساختن مغولان شرق آسیا شد:

یکی انتصاب یلوچوت سای به حکمرانی سرزمین های چینی
فتح شده و طرف مشورت قراردادن اکتای در حکومتش بود.
این شخص صاحب نظر و مصلح، اقدامات عمرانی و اصلاحی
بسیاری صورت داد.

انتخاب دیگر وی، شخصیت مسلمان و دنیادیده ای چون
محمود یلواج به ولایت چین شمالی و سپردن حکومت
ممالک ختن او یغور، کاشغر و ماوراءالنهر تا ساحل شط

از دیاد گذاشت. در عهد وی در این شهر دو مسجد بنا شد. این درجه از مدارا با پیروان ادیان باعث شده بود که هر گروهی منگوقاآن را بر دین خود بخواند. لذا بودائیان وی را بودایی و مسلمانان وی را مسلمان و مسیحیان نیز بانظر بر سابقه وی، او را مسیحی می دانستند.

حوادث و تحولات دینی دوران قوبیلای قاآن:

قوبیلای قاآن دین بودایی را رسماً پذیرفته بود؛ لذا عدم تعصب وی با آزادی پیروان سایر ادیان در عبادات و مناسک خود همراه بود. به دستور وی متون دینی سایر ادیان به زبان مغولی ترجمه گردید و جلساتی را برای مناظره بین پیروان دین بودایی و کنفوسیوسی و مسیحیت و یهود و اسلام در حضور خود ترتیب می داد. باین وجود وی تحت تأثیر سعایت مشاوران و وزیران بودایی خویش، چندین بار مسلمانان را تحت آزار و اذیت قرارداد.

الاسلام سیف الدین باخزری را مدیر و متولی آن جا کرد و این باعث تبلیغ و نشر فرهنگ اسلامی در منطقه شد.

منگوقاآن در تخفیف مالیات از توانگران و معافیت بی بضاعتان و بخشودگی مالیات روحانیون تمام ادیان فرمان داد. وی امر کرد وضع و شریف با زبردستان طریق مسامحه و مواسات در پیش گیرند. ملاحظات منگوقاآن در حق مسلمانان چنان بود که در قراقروم پایتخت امپراطوری مغول عدد مسلمانان به واسطه مهاجرت و یا اسلام آوردن گروهی از مغولان روبه

یورش ددمنشانه و بی نظیر مغولان از چنان درجه توحشی برخوردار بود که علاوه بر محو آثار مهم سرزمین های اسلامی و قتل عرفای برجسته ای چون شیخ نجم الدین کبری و شیخ عطار نیشابوری، عقل و هوش از سر بازماندگان برگرفت و خلل بزرگی در ایمان دینی توده ها ایجاد کرد.



رویارویی با اسلام: حمله هولاگوخان به ایران، انقراض اسماعیلیان و عباسیان

عزیمت هولاگو به ایران فصل جدیدی از تحولات اجتماعی و سیاسی اقتصادی و خصوصاً مذهبی را پیش روی مردم ایران گشود. در واقع می توان این یورش را نقطه عطف منحنی تحولات اجتماعی و دینی ایران برشمرد؛ چراکه سقوط بغداد به انحصار حکومت دینی عباسیان خاتمه داد و نهضت های دینی به ویژه تشیع با برخورداری از حمیت ملی ایرانیان در مقابل پان عربیسم به تدریج شکل گرفت. حرکت هولاگو به سمت غرب قراقرم به فرمان منگوقاآن با دوانگیزه صورت گرفت: یکی سرکوب اسماعیلیه و دیگری انهدام خلافت عباسی.

اگر بخواهیم مهم ترین رویداد دینی را طی دوران حمله مغول به سرزمین های شرق و غرب مغولستان برشماریم، بدون تردید حادثه سرنگونی اسماعیلیه و از آن مهمتر انقراض خلافت پانصدساله عباسیان می باشد که طولانی شدن این خلافت جنبه قدسی پیدا کرده بود و در افواه عمومی به تأیید الهی تعبیر می شد. هجوم مغولان و سرنگونی خلافت عباسی، به شکست این تابوی عظیم منجر شد. با توجه به

این که هولاگو خود از پیروان آیین بودایی بود و بر این آیین تعصب داشت، اما پس از فتح بغداد، از آن جا که هولاگو حکومت بر مسلمانان را برگزیده بود، ناچار بود از روحانیت و افراد موجه برای خود اعتباری کسب نماید. از این رو دستور داد تا علما رأی خود را در مورد ترجیح حکومت سلطان کافر عادل بر سلطان مسلمان ظالم صادر کنند. در این میان سید بن طاووس از مشاهیر زهاد و علمای شیعه با شهامت و شجاعتی هر چه تمامتر رأی خود را بر ترجیح سلطان کافر عادل بر سلطان مسلمان ظالم صادر کرد و لذا حکومت هولاگو از مشروعیت برخوردار شد. از این پس با حذف بزرگ ترین مخالف تشیع (حکومت عباسی) و سیاست حکام مغولی در یکسان انگاری پیروان ادیان و مذاهب و نیز حذف رقیب شیعی اسماعیلی، همه شرایط مساعد برای سازماندهی و پیشبرد اهداف شیعه اثنی عشری فراهم شد.

توقوز خاتون همسر مسیحی هولاگو سبب تبلیغ آیین مسیحی و تقویت مسیحیان در دربار و دستگاه حکومتی مغولان شد؛ تا جایی که در تبریز و نخجوان کلیساهایی احداث شد و مراسم مذهبی مسیحیان، به ویژه به هنگام دفن اموات، به آسانی میسر گردید. همچنین به علت بودایی بودن هولاگو، علیرغم مماشات نسبت به پیروان سایر ادیان، بر حمایت از دین بودایی اهتمام تمام داشته؛ تا جایی که غنایم حاصله از قلاع صباخیه و میراث عباسیان صرف تبلیغ آیین بودا و ساخت و تذهیب معابد بودایی شد و شهرهای خوی و مراغه و تبریز هر یک صاحب معابد بزرگ و باشکوه بودایی گردید. در زمان آباقاخان پسر هولاگو، راهبان بودایی احترام فراوان داشتند و همچون دوران پدرش از حمایت تام برخوردار بودند و با آزادی تمام به تبلیغ واحداث ابنیه مذهبی همت گماشتند. در ایام حکومت وی، تصوف با سرعت پیشرفت داشت. احداث خانقاه ها و گسترش دایره پیروان سلسله ها روبه فزونی نهاد. در این ایام به ویژه در آسیای صغیر تصوف پیشرفت چشمگیری داشت: جلال الدین محمد بلخی در قونیه



مسلمانان طلوع کرده بود، ناگهان به غروب گرایید.
صدارت یهود با کینه جویی از اسلام در عهد ارغون خان:

پس از احمد، ارغون خان که برآیین شمنی - بودایی بود بر تخت نشست. او به پاس قدردانی از امرای مغول که حامی وی بودند، پست های کلیدی مملکت رامیان آنان تقسیم کرد و از آن جایی که در فکر عیش و عشرت بود و حوصله حکومت نداشت، زمام امور را تماماً برعهده طیبی به نام سعدالدوله که یهودی بود، گذاشت. او در زمان صدارتش ارغون را برآن داشته بود تا هیچ مسلمانی رابه کاردیوانی نگمارد و کعبه را بتکده ساخته و مردم رابه پرستش آن وادار سازد؛ و چون قصد قتل عام مسلمانان را داشت، ارغون را به قتل ایشان ترغیب می کرد. از قضای روزگار بر بستربیماری افتاد. این امر سبب سستی ارکان حکومت و دلیری و گستاخی مسلمانان شد. با مرگ سعدالدوله یهودی و انتشار خبر زوال دولت یهود، باب یهودکشی افتتاح گردید. روحانیون مسلمان مردم را تحریک کرده و یهودکشی سراسر ایران و عراق را فراگرفت و خانه و دکان یهودیان غارت شد.

نقطه عطف عهد ایلخانان و تثبیت اسلام، تحولات دوران غازان خان است. امیرنوروز یکی از افراد مؤثر در به قدرت رسیدن و مسلمان شدن غازان خان بود و بارها وی را به اسلام تحریض و تشویق کرده بود که اسلام موجب نصرت و ظفر پادشاه خواهد بود. سرانجام غازان خان اسلام اختیار کرد و دستور داد مغولان و ایغور اسلام اختیار کنند و شهداتین بگویند. مجوس و آفتاب پرست و ثنوی به توحید معترف شوند و یا مهاجرت کنند، در غیر این صورت به قتل خواهند رسید. مسیحیان نیز عیسی را فرزند خدا نگیرند و از یهود نیز جزیه ستانده شود و همه معابد غیر مسلمان نیز به مساجد تبدیل شوند. وی دستور داد مهر سلطنتی مهور به نقش "لااله الا الله" و "محمد رسول الله" گردد و بر سر مکتوبات دیوانی "الله اعلی" بنویسند.

در واقع قضاوت در این باب مشکل است که تمایل غازان خان

مدرسه ای عظیم برپا داشته بود و آن دیار با وجود عرفای بزرگی چون محیی الدین عربی، شیخ نجم الدین رازی که از شهرری بر اثر هجوم مغولان گریخته بود، و بزرگانی چون صدرالدین قونوی، شمس الدین تبریزی، سیدبرهان الدین محقق ترمذی و بسیاری از عرفای نامدار دیگر، مرکز ثقل دنیای تصوف گردید.

پس از مرگ آباقاخان، بقای پادشاهی بر احمد تکودار برادر کهنتر آباقاخان مقرر شد. وی از مادری مسیحی بود و در جوانی غسل تعمید یافته بود. به واسطه معاشرت با علما و رجال مسلمان چون شیخ کمال الدین عبدالرحمن الرافعی میل به اسلام یافته و مسلمان شد و نام احمد بر او نهادند. اینک خورشید اقبال بر سر مسلمانان تابیدن گرفت. نخست زمام امروزارت را به خواجه شمس الدین جوینی سپرد و فرمان داد که وظیفه بگیری اطباء و منجمان یهودی و مسیحی قطع شود و اهل ذمه مجبور به پوشیدن لباس خاص شوند تا از مسلمانان تمیز داده شده و جزیه بپردازند. مساعدت های مالی دیگر ادیان نیز متوقف گردید. کاروان های حجاج مورد حمایت جدی قرار گرفته و شرب خمر ممنوع گشت و تظاهرات مذهبی همچون صدای اذان به هنگام نماز در همه مناره های مساجد طنین انداز شد و فرمان تخریب بت خانه ها و صوامع و کنایس و تبدیل آن ها به مساجد صادر شد. همین امر سبب کوتاهی عمر سلطنتش گردید. لذا ارغون بن آباقاخان که حکومت خراسان را در دست داشت، با حمایت امرای مغول سایر نقاط ایران و نیز راهبان بودایی و روحانیون مسیحی که خود را در خطر انقراض می دیدند، بر سلطان احمد چیره شد و پس از دستگیری او را به قتل رساند و ایام امیدی که برای

اعتقاد به روح و حیات جاویدان نزد مغولان از اعتبار زیادی برخوردار بود.

به واسطه تمایل و تعلق که به مذهب تشیع داشته است، به وی داده اند. درمقابل، شیعیان نیز وی را "خدابنده" نامیده اند. وی در زمان زمامداری چندین بار تغییر دین داده، اما مورخین معاصری تنها به اسلام آوردن وی از مسیحیت اشاره کرده اند. همراهی جماعتی از روحانیون مسلمان حنفی مذهب با وی و تبلیغ ایشان منجر به مسلمانی الجایتو با مذهب حنفی گردید.

آن چه که در ابتدای سلطنت الجایتو روی داد، ابتکار ضرب سکه به فرمان وی بود که حاوی ذکر شهادتین و اسامی دوازده امام شیعیان بوده است.

در یکی از جلسات مناظره و مباحثه میان شافعیان و حنفیان کار به مجادله کشید و این مجادله به دشنام گویی منجر شد و مغولان نومسلمان را دچار سرخوردگی و تردید و دودلی کرد. سلطان، غضبناک مجلس را ترک و اظهار تأسف نمود که برگشتن از دین آباء و اجدادی اشتباهی بس بزرگ بود و در آمدن به دین اعراب که به هفتاد و دو فرقه منقسم شده اند، اشتباهی بزرگتر. برای الجایتو ترک اسلام و رجوع به آیین شمنی - بودایی کار ساده ای نبود؛ چرا که اسلام بر جان و دل او اثر گذارده بود و نمی توانست ترجیح آیین چنگیزی را به اسلام بپذیرد. در این میان طرمطاز که از مقریان دربار سلطنت مغول بود و مذهب تشیع اختیار کرده بود، وارد صحنه شد و الجایتو را که در برزخ شک و یقین بود، به مذهب تشیع دعوت کرد، به ویژه آن که برای سلطنت او در آیین تشیع نوعی مشروعیت قائل گردید. وی الجایتو را توجیه کرد که سلطنت نزد شیعه موروثی است. این عمل سبب رسمیت یافتن تشیع برای دورانی هر چند کوتاه شد.

مباحثات مذهبی در دربار با مشاجرات مذهبی در میان توده ها گسترش یافت و از آن جا که پایگاه اجتماعی تشیع در مقابل مذهب سنت و جماعت قابل توجه نبود، تشیع نتوانست اقبال چندانی بیابد. این امر منجر به شورش عمومی شد و سلطان از شورش های مذهبی عمومی احساس خطر کرد و بار دیگر به مذهب سنت و جماعت معطوف گردید.

به اسلام، اتخاذ یک استراتژی و تدبیر سیاسی برای کسب اقتدار و نفوذ در میان مسلمانان بوده و یا واقعاً از سر آگاهی و اخلاص به این انتخاب همت گماشته بود؟ در هر حال انگیزه او هر چه بوده، در جهت گیری سرنوشت ایران بزرگ سهمی عظیم داشته و اگر حمله هولناک به ایران نقطه عطف یورش چنگیز به اقصی نقاط عالم باشد، سلطنت غازان خان نیز نقطه عطف حکومت ایلخانان تلقی می شود؛ و آن، آغاز انحلال مغولان در ملیت ایرانی با دین اسلام است.

اصلاحات غازان خان با تکیه بر باورهای دینی:

اسلام آوردن غازان خان موجب مقبولیت او در میان مسلمانان گردید. وی به جای تاج، عمامه را برگزید و امیران و مقریان دربار را مکلف به پوشیدن لباس تقوی کرد. وی مذهب حنفی را برگزیده بود اما سایر مذاهب اسلامی را مبعوض نمی داشت و حتی شیعیان را به دیده لطف می نگریست. در سال ۷۰۲ که عازم شامات بود، بر سر راه از کربلا عبور کرد و به زیارت قبر سیدالشهداء نایل آمد و دستورداد که مرقد امام را به نیکوترین وجه بیارایند و نهر آبی بدان جا برسانند. این نهر آب که به "نهر غازانی اعلی" شهرت یافت، از شهر حله می گذشت و به مشهد امام حسین^ع می رسید. این امر موجب آبادانی و عمران مزارع و باغات اطراف مرقد گردید. اقدامات غازان خان در عمران و آبادانی کربلا تاجایی است که شاید بتوان وی را بنیانگذار شهر کربلا نامید.

جامع التواریخ در باب دوستی غازان خان با اهل بیت به دو رؤیای وی اشاره می کند که در خواب، پیامبر اسلام و امام علی^ع، امام حسن^ع، امام حسین^ع با وی معانقه کرده و عهد برادری بستند که از آن پس ارادت غازان خان به اهل بیت بیشتر شد. اما با تمام این اوصاف هیچ گاه رسماً اعلام تشیع از جانب وی صورت نگرفت و یا حتی اگر هم چنین تمایلی داشت، اعلام آن به مصلحت نبود.

فرستی برای شیعیان در عرصه حکومتی سلطان محمد خدابنده (الجایتو):

عباس اقبال معتقد است که لقب "خربنده" را اهل سنت

افول قدرت ایلخانی و رویش جنبش های ملی - اسلامی:

سلطان ابوسعید بهادرخان آخرین ایلخان مغول را اولین سلطان مغول می توان دانست که در دین اسلام به دنیا آمده و پدرش بر اثر علاقه به بایزید بسطامی نام سه تن از فرزندان او را شبیه به او انتخاب کرده بود. بامرگ سلطان ابوسعید بهادرخان طومار حکومت ایلخانان مغول درهم پیچیده شد، زیرا ابوسعید فرزند ذکور نداشت و حکومت بین شاهزادگان نالایق و امرای متخاصم تقسیم شد که همگی از بازماندگان همان مغولان بودند که اینک همه مسلمان شده و از یاد و نام آیین شمنی - بودایی اثری باقی نمانده بود.

به طور عام در دوره حکومت ایلخانان مغول، علی الخصوص در حکومت الجایتو، به واسطه عدم تعصب نسبت به دین خاص، جلسات بحث و مناظره پیروان مذاهب اسلامی اسباب خوش وقتی سلطان رافراهم می کرد. در تاریخ اسلام این اندازه تلاش و سعی متمرکز در تدوین آثار کلامی و فقهی و تفسیری و حدیث و علم انساب در یک دوره خاص دیده نمی شود و در این دوره اساس و بنیان معلومات و کتب درسی شیعیان تدوین و تألیف گردید و این میسر نمی شد مگر در سایه آزادی و تضارب آرا که این چنین به شکوفایی مذهب تشیع انجامید. الجایتو علیرغم تمام ادعایش در باب دینداری، همچون نیاکانش در اثر افراط در شرب خمر و کثرت مجامعت دچار ضعف شد و پس از دوازده سال و نه ماه حکومت، رحل اقامت در دیار باقی افکند.

منابع

- ۱- مارکوپولو / سفرنامه / ترجمه حبیب الله صحیحی
- ۲- قاضی منهایج / طبقات ناصری
- ۳- اقبالی / مسیحیت در تحولات دوران گیوک خان
- ۴- شیرین بیانی / تاریخ سری مغولان
- ۵- غیاث بن هماد خواندمیر / حبیب السیر

از آن جا که چنگیز پیرو هیچ دین و مذهبی نبود، لذا از تعصب به دور بود و از برتری مذهبی بر مذهب دیگر دوری می کرد.